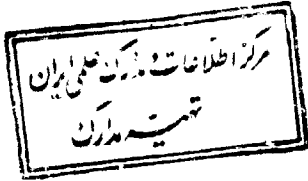


۳۱۹۹۰



۱۳۷۹ / ۹ / ۲۰

دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

عنوان:

معاملات تاجر ورشکسته با مطالعات تطبیقی در

حقوق ایران، فرانسه، انگلیس و مصر

نگارش:

محمد بیات تله جردی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمود عرفانی

اساتید مشاور:

جناب آقای دکتر محمد حسین قائم مقام فراهانی

جناب آقای دکتر امیر صادقی نشاط

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته

حقوق خصوصی

شهریور ۱۳۷۹

8759

۳۱۶۶۰



تقدیم به

پدر و مادرم

همسرم

خانواده‌ام

معلمان و اساتید ارجمندم

و

تمامی عزیزانی که مرا در این راه یاری

نمودند.



فهرست کلی مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱۲	فصل اول: اعمال حقوقی تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقف
۱۶	بخش اول: معاملات به قصد فرار از دین یا اضرار به طلبکاران (تحلیل ماده ۴۲۴ ق.ت). .
۴۵	بخش دوم: معاملات صوری یا مسبوق به تبانی
۵۰	فصل دوم: اعمال حقوقی تاجر ورشکسته بعد از تاریخ توقف
۵۱	بخش اول: مبنای فقهی
۵۳	بخش دوم: معاملات باطل
۸۸	بخش سوم: مبنای حقوقی بطلان معاملات احصاء شده ماده ۴۲۳ ق.ت.
۹۱	بخش چهارم: عدم تأثیر قصد طرف معامله در بطلان آن
۹۳	بخش پنجم: معاملات قابل فسخ

فصل سوم: اعمال حقوقی تاجر ورشکسته بعد از صدور حکم ورشکستگی ۹۸

بخش اول: منع مداخله تاجر در اموال و دارائی خود ۹۹

بخش دوم: بطلان معاملات و نقش سوء نیت در آن ۱۱۱

نتیجه ۱۱۴

منابع و مأخذ ۱۲۰

فهرست علائم

قانون آیین دادرسی مدنی	ق.آ.د.م
قانون امور حبسی	ق.ا.ح
قانون تجارت	ق.ت
قانون تصفیه امور ورشکستگی	ق.ت.ا.و
قانون تجارت فرانسه	ق.ت.ف
قانون ثبت	ق.ت
قانون مدنی	ق.م
صفحه	ص
نگاه کنید	ن.ک
<i>op.cit</i>	کتاب یاد شده

چکیده

۴) اصولاً معاملات هر تاجر ممکن است در سه دوره خاص صورت پذیرد. دوره اول: معاملات تاجر

قبل از تاریخ توقف: اینگونه معاملات اصولاً صحیح می باشند و دو استثناء بر این اصل وارد است. ۱ -

معاملاتی که مشمول مقررات ماده ۴۲۴ ق.ت شوند، آن معاملات قابل فسخ هستند. ۲ - اگر معامله ای

در این دوره بطور صوری و مسبوق به تبانی صورت پذیرد مشمول مقررات ماده ۴۲۶ ق.ت گردیده و

مطابق ماده مزبور آن معامله باطل و بلا اثر می باشد.

دوره دوم: معاملات تاجر بعد از تاریخ توقف می باشد که دوره مزبور را دوران مشکوک نیز

می گویند. ماده ۴۲۳ با احصاء سه بند معاملاتی را باطل و بلا اثر اعلام نموده است که بطور کلی باید

گفت اغلب معاملات این دوران باطل و بلا اثر می باشند و کمتر معامله ای صحیح تلقی می شود.

دوره سوم: معاملات تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی می باشد که مطابق ماده ۵۵۷ کلیه

معاملات نسبت به هر کس حتی خود تاجر ورشکسته در این دوران باطل می باشند. →

بسمه تعالی

مقدمه

انسانها در طول حیات خویش با مشکلات اقتصادی زیادی ممکن است روبرو شوند. اگر یکی از این مشکلات اقتصادی، عدم توانایی شخص در پرداخت دیون خود باشد، نه تنها وضع اقتصادی خود را نابسامان می‌کند بلکه به سهم خویش نظم اقتصادی جامعه را نیز مختل می‌سازد. وقوع این مسئله برای تجار احتمال بیشتری دارد، زیرا تجار به انجام انواع معاملات مبادرت می‌نمایند و از طرفی معمولاً معاملات آنها اعتباری است. یا به عبارتی این معاملات بر اساس اعتبار استوار گردیده‌اند. لذا اختلال ایجاد شده نه تنها اقتصاد تاجر را تحت الشعاع قرار می‌دهد بلکه در بحرانی کردن وضعیت اقتصادی دیگر تجار طرف معامله با او، بسیار مؤثر است و یا حتی بسیار اتفاق می‌افتد که به ورشکستگی تجار دیگر نیز منجر می‌گردد. بعبارت روشن‌تر ورشکستگی یک تاجر عمده و مهم می‌تواند باعث ورشکستگی تجار دیگری گردد که این مسئله در واقع بحرانهای اقتصادی و مشکلات فراوانی را ایجاد می‌نماید.

برای اینکه تاجر به سود بیشتری دست یابد، لازم است با سرعت هر چه بیشتر و از سوی دیگر، در صورت امکان بدون انجام تشریفات قانونی انعقاد قرار داد (مثل قرار داد شفاهی یا تلفنی) و بدون قبض و اقباض ثمن مورد معامله، به انجام معامله مبادرت نماید. این مسئله لزوم اعتباری بودن معاملات تجار را به خوبی نشان می‌دهد که لازمه آن اعتماد آنها به یکدیگر است. ورشکستگی تاجر این اعتماد و اعتبار را از بین می‌برد و حیثیت او را لگه‌دار می‌نماید. اعتماد اشخاص و جامعه تجاری از تاجر سلب می‌شود و چون اساس تجارت بر اعتماد است با صدور حکم ورشکستگی وی، اعتبار او از بین می‌رود و اعاده آن منوط به گذشت زمان و رعایت شرایط خاصی است.

به لحاظ اهمیت اقتصاد جامعه و روابط مالی تجار، دولتها برای اطمینان بخشیدن به تاجر در زمینه کاری آنها و جلوگیری از اضرار به دیگران، در این مسئله دخالت کرده‌اند و با وضع مقررات و قوانین، تاجر متوقف را از مداخله در اموال خود ممنوع نموده‌اند.

دقت عمل قانونگذاران تا این حد بوده است که بین ورشکستگی در نتیجه حوادث (فورس ماژور) و اتفاقاتی که قابل استناد به شخص تاجر نباشد و ورشکستگی در نتیجه سوء استفاده و تقلب و تزویر، تمیز قائل شده‌اند و برای هر دسته مقررات و احکام خاصی وضع نموده‌اند. اغلب قوانین با تاجری که در ورشکستگی خود دخالت چندانی نداشته است، مدارا می‌کنند تا اینکه بتواند از این وضعیت دشوار رهایی یابد ولی با تاجری که با تقلب و تزویر موجب ورشکستگی خود شده‌است، سخت‌گیری شدیدی معمول می‌گردد، زیرا وضعیت تاجر با افراد عادی متفاوت است و عدم توانایی تأدیه دیون در خصوص این افراد نتایج و عواقب اقتصادی مهمی را در پی ندارد. به این جهت آن سخت‌گیری که نسبت به تاجر معمول است در مورد اشخاص عادی بکار نمی‌رود و دولتها نسبت به عدم انجام تعهدات افراد عادی مسئولیت کمتری را احساس می‌نمایند. در صورتی که در مورد تاجر، خود را مسئول نظم جامعه می‌دانند، زیرا اجرای به موقع و به هنگام تعهدات تاجر از حدود و مرزهای منافع خصوصی بستانکار و بدهکار بسیار بالاتر رفته و به جامعه تجارت و بازرگانی و در نهایت به کل اجتماع مربوط می‌شود. این

موضوع به قدری حائز اهمیت است که در برخی کشورها مقررات ورشکستگی فقط برای تجار وضع گردیده است و در خصوص اشخاص غیر تاجر معتقدند که هر کس باید حافظ منافع خود باشد و پیش بینی های لازم را برای حفظ منافع خود بنماید. این توجیه سبب شده است که مقررات خاصی برای آنها وضع نشود.

در سنت ها و عرف های باستانی کسی که قدرت پرداخت بدهی های خود را نداشت هم از نظر قدرت حاکمه و هم از نظر عموم مردم، گناهکاری بسیار بزرگ محسوب می گشت و مورد شدت عمل و خشونت قرار می گرفت، خود او مانند برده و غلام طلبکاران بود و طلبکاران می توانستند او را بکشند و به نسبت طلب خود قطعه قطعه کنند. یا اینکه او را بفروشند و یا بعنوان برده بکار گمارند. از طرف دیگر تمامی اموال او را نیز تصرف می نمودند، چنانکه به نقل از منابع حقوقی در الواح دوازده گانه حمورابی که قدیمی ترین قانون مدون (سال ۴۵۱ قبل از میلاد) می باشد، چنین آمده که اگر بدهکار از پرداخت بدهی خود داری کند، بستانکار می تواند با اطلاع حاکم او را تا دو ماه در خانه خود زندانی کند و اگر ترتیبی برای پرداخت بدهی داده نشود، می تواند او را بکشد یا بعنوان برده بفروشد.

در حقوق اسلام درست در زمانی که باورشکسته با شدت برخورد می شد، از بد رفتاری با مدیون معسر نهی شده است. خداوند متعال در قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «اگر از کسی که طلبکار هستید، تنگدست شود بدو مهلت دهید، به رسم صدقه ببخشید که برای شما بهتر است، اگر به مصنحت خود دانا باشید»^(۱).

مطابق احکام اسلامی، برخورد طلبکاران نسبت به بدهکار بیشتر جنبه مادی داشته و مجازات او نیز جنبه فرعی دارد و این مجازات در موارد خاصی بکار می رود. شخصی که بدهی اش بیشتر از دارائیش باشد، مفلس نامیده می شود و شخص مذکور در صورت دارا بودن شروط چهارگانه ذیل از تصرف در

۱- قرآن کریم - سوره بقره - آیه شریفه ۲۸۰.

دارائیش منع می‌گردد.

۱- دیون مفلس نزد حاکم ثابت گردد.

۲- دارائی او برای تأدیه دیونش کافی نباشد.

۳- دیون مفلس حال باشد.

۴- طلبکاران یا بعضی از آنان درخواست حجر مفلس را بنمایند.^(۱)

مکاتب دیگر نیز در گذشته بین ورشکستگان اعم از تاجر و غیر تاجر فرقی قائل نبودند و از سوی دیگر میان تاجری که به دلیل بدشانسی و حوادث غیر مترقبه متوقف می‌شد با تاجری که بواسطه تقلبش، پرداخت هایش متوقف می‌گشت، تفاوتی قائل نبودند، همچنین تفاوتی میان ورشکستگان به تقلب و تقصیر و ورشکستگان عادی وجود نداشت. اما با گذشت زمان و توسعه تمدن، تفکری جدید در برخی کشورهای اروپای قاره‌ای چون فرانسه و بلژیک رواج یافت و آن اینکه هر شخصی حتی ثروتمندترین و بزرگترین تجار با حسن نیت نیز در معرض خطر ناتوانی در پرداخت دیون خود هستند و مهمترین مصداق آن وقوع حوادث و خطرات ناگهانی (فورس ماژور) است. در کشورهای مزبور میان تاجر و غیر تاجر تمیز حاصل شد و حتی ورشکستگی نیز با توجه به نحوه عملکرد تاجر، به ورشکستگی به تقصیر و تقلب تقسیم شد و هر کدام مجازات خاص خود را دارا شدند در حقوق کشور ما نیز به تبع حقوق کشور فرانسه چنین تغییراتی حاصل شد.

بنابراین اصل آزادی تن حکم می‌کند که شخص به خاطر بدهی اش، بعنوان برده فروخته و یا کشته

۱- ن. ک. دکتر محمود عرفانی، حقوق تجارت، جلد چهارم، چاپ پنجم، انتشارات ماجد. ۱۳۷۷- مقدمه و ص ۱۷۰.
- قرآن کریم، سوره بقره. آیه ۲۸۰: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».
- محقق حلّی، شرایع الاسلام، مكتبة العلمية الاسلامية، تهران ۱۳۷۷ هـ ق: «و لا يَتَحَقَّقُ الْحَجْرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِشُرُوطٍ أَرْبَعَةٍ: «الأول: ان يكون ديونه ثابتة عند الحاكم. الثاني: ان تكون امواله قاصرة عن ديونه الثالث: ان يكون حالة الرابع: ان يلتزم الغرماء او بعضهم الحجر عليه».

نشود. و از طرفی عقل، منطق و عدالت ایجاب می‌نماید که بین بدهکاران فرق گذاشته شود و بدهکارانی که دچار حوادث خارجی و غیر مترقبه غیر قابل اجتناب و پیش بینی نشده، گشته‌اند، تأمین جانی و مالی داشته باشند و مجازات گناهی بزرگ بر آنها تحمیل نشود. و کسانی که با توسل به حيله و تقلب اموال خود را از دسترس طلبکاران دور نگاه داشته‌اند و به عمد موجبات ورود ضرر به طلبکاران خود را فراهم نموده‌اند، با توجه به اوضاع و احوال و به حسب مورد، مورد مؤاخذه و سخت‌گیری قرار گیرند.

در حقوق کنونی اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان بر اساس تقسیم بندیهای مذکور، تمهیداتی برای تاجر ورشکسته پیش بینی شده و در مورد او اعمال می‌گردد، از جمله آنها که جنبه تأمینی بیشتری دارند، می‌توان از مواردی مانند ممنوعیت مداخله در اموال، تسلیم کلیه دارائی وی به هیئت طلبکاران و در نهایت تقسیم اموال میان طلبکاران نام برد.

در نظام حقوقی کشور ما امروزه، میان بدهکاران عادی و تاجر متوقف تفاوتی وجود دارد که بهتر است به طور مختصر به آن اشاره شود. چنانکه می‌دانیم اساس و بنیاد قانون و مقررات کشور ما بر فقه اسلامی استوار است. در فقه اسلامی نیز افراد عادی در صورت عدم توانایی در پرداخت دیون، مشمول قانون اعسار و افلاس می‌شوند. اولین بار برای رسیدگی به وضعیت بدهکار نیز بدون در نظر گرفتن وصف تاجر بودن یا تاجر نبودن، قانون اعسار وضع شده بود و از آنجا که مقررات اعسار برای پاسخ‌گویی به وضعیت تجاری که در پرداخت بدهی‌شان وقفه ایجاد می‌گردید کافی نبود و بدلیل امکان تعقیب انفرادی طلبکاران، اصل تساوی طلبکاران رعایت نمی‌شد. ولی به تبعیت از حقوق روم، اصل تساوی طلبکاران و عدم تعقیب انفرادی طلبکاران و فروش کلی اموال متوقف در حقوق ما راه یافت.

اما در مورد بدهکاران عادی باید گفت، هنگامی که ایشان نمی‌توانند یا نمی‌خواهند دین یا دیون خود را بپردازند، طلبکار می‌تواند برای وصول به طرح دعوی و توقیف اموال مدیون به اندازه طلب خود مبادرت ورزد و بر مبنای مقررات خاصی، اموال شخص بدهکار تحت نظر حاکم به طلبکاران داده می‌شود. این مقررات در باب «فلس» بیان شده است و خلاصه آن این است که: «مفلس کسی است که

اموال او بعد از وضع مستثنیات دین کمتر از دیون او باشد».

در این حال حکم حجروی از طرف حاکم صادر می‌گردد.

همانطوری که اشاره شد مطابق این مقررات، طلبکار می‌تواند برای وصول طلب اقدام به طرح دعوی

و توقیف اموال مدیون به اندازه طلب خود نماید.

در فرض وجود چند طلبکار، هر یک از آنها باید بطور جداگانه طرح دعوی نمایند و اگر یک شخص

چند طلب مجزا داشته باشد. علی‌الاصول باید دعاوی مجزا و متعدد، علیه مدیون طرح نماید.

برخلاف مقررات ورشکستگی اصل تساوی طلبکاران در این خصوص رعایت نمی‌شود و قانون

هماهنگی برای جلوگیری از تضییع حقوق طلبکاران وجود ندارد و در نتیجه با پرداخت دین یکی از

طلبکاران ممکن است چیزی عاید طلبکاران بعدی نگردد. مهمتر اینکه بدهکار هم مختار است که دین

هرکدام از طلبکاران را که بخواهد و اراده کند، پرداخت نماید هر چند که دین او حال نشده باشد. (م ۲۸۲

ق.م)^(۱). از طرف دیگر حتی اگر دارائی مدیون برای پرداخت سایر دیون کافی نباشد:

اولاً: اصولاً از مداخله در اموال خود منع نمی‌شود.

ثانیاً: بستانکاران از لحاظ قانونی در هیئتی تجمع ندارند تا در جهت وصول طلبشان با بدهکار به

مصالحه بپردازند. بعبارت دیگر قرارداد ارفاقی بدان معنا که مورد نظر است وجود ندارد و اموال وی

تقسیم نمی‌شود.

ثالثاً: تصفیه کار مفلس بوسیله حاکم پیش بینی شده است و حاکم کسی را که توانائی پرداخت

تعهدات خود را ندارد، از دخالت در اداره اموال خود منع می‌کند و دارائی او را بین طلبکاران بدون توجه

به اصل تساوی تقسیم می‌نماید.

۱- ماده ۲۸۲ ق.م. «اگر کسی به یک نفر دیون متعدد داشته باشد تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد».

در مقررات ورشکستگی بر خلاف بدهکار عادی، تاجر بدهکار از مداخله در اموال خود ممنوع می‌شود، هیئت طلبکاران با هم با او به مصالحه می‌نشینند و اصل تساوی طلبکاران موضوعیت پیدا می‌کند، هر پرداختی هم که در زمان توقف صورت بگیرد، قابل استرداد می‌باشد.

در فقه اسلامی چنین تفکیکی وجود ندارد و قانون اعسار و افلاس در همه موارد تجاری و غیر تجاری اجرا می‌شود ولی در حقوق کنونی کشورمان با پیشرفت امور بازرگانی و متأثر از حقوق لاتین میان بدهکار عادی و بدهکار تاجر در موضوع عدم توانایی پرداخت دیون تمایز حاصل گشته است. چنانکه با استفاده از قوانین فرانسه برای تاجر مقررات «توقف یا ورشکستگی» و برای افراد عادی به استناد فقه اسلامی مقررات «اعسار و افلاس» برقرار گردیده است.

همانطوری که می‌دانیم، اولین قانون مربوط به ورشکستگی در حقوق ایران در سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ شمسی به تصویب رسید. در این قانون بین تاجر و غیر تاجر فرق گذاشته شد و مقررات آن با شباهت کاملی به قانون فرانسه تنظیم گردید. پس از آن قانون تجارت در ۶۰۰ ماده مورخه ۱۳/۲/۱۳۱۱ به تصویب رسید که مواد ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۶ و ۵۵۷ و بعضی مواد دیگر، آن به بحث ما اختصاص دارد. همچنین به منظور ایجاد سرعت در امور ورشکستگی قانون اداره امور تصفیه و امور ورشکستگی در ۲۴ تیرماه ۱۳۱۸ در ۶۰ ماده به تصویب رسید.

اولین قانون تجارت مدون در فرانسه در سال ۱۸۰۷ به تصویب رسید. این قانون در ۱۳ ژانویه ۱۹۶۷ و سپس در ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵ تغییر کلی یافت. در این قوانین میان تاجر و غیر تاجر، شخص حقیقی و حقوقی، افتراق حاصل شد. در قانون ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵ یک روش ختم عمل ورشکسته پیش بینی شد که در مرحله توقف تاجر، حکم «بازیابی قضائی» "*redressement judiciaire*"⁽¹⁾ در مورد او صادر می‌شود و بعد از صدور حکم بازیابی قضایی دوره «نظارت و ارزیابی» "*periode d'observation*"⁽²⁾

1- Ripert Georges et Roblot Rene; Traite de droit commercial; T 2: Paris. L. G. D. J. 1996. no2822

2- Ripert Georges et Roblot, Rene. op.cit. n 2965.

آغاز می‌شود. مطابق حکم مذکور به تاجر متوقف اجازه فعالیت داده می‌شود و او یک ترازنامه اقتصادی تنظیم می‌کند و مطابق آن ترازنامه، دادگاه یا حکم به ادامه فعالیت او می‌دهد، یا دستور تصفیه و تقسیم اموال او را صادر می‌نماید.

در انگلیس نیز با اینکه حقوق عرفی حاکم است ولی اهمیت تجارت، این کشور را وادار به مکتوب نمودن مقررات تجاری با عنوان «قانون ورشکستگی (1)» نمود و بعداً نیز قرارداد «ارفاقی پیشگیرانه (2)». بدان افزوده شد. در این کشور اموال ورشکسته به «امین طلبکاران (3)» سپرده می‌شود و تنها شخصی که می‌تواند طرح دعوی نماید و اموال ورشکسته را بفروش رساند و تقسیم نماید، همین امین بستانکاران می‌باشد.

کشور مصر نیز به دنبال تغییرات قوانین در فرانسه و سوئیس، مقررات تجاری خود را به مرور زمان پیشرفته تر نموده است بطوریکه ماده ۱۹۵ قانون تجارت این کشور، ورشکستگی را مختص به تجار نموده است.

تاجر قبل و بعد از ورشکستگی در اموال خود تصرفاتی می‌نماید که بررسی آثار حقوقی این تصرفات در سه فرضیه جداگانه بررسی می‌شود:

الف - آثار حقوقی اعمال تاجر قبل از تاریخ توقف.

ب - آثار حقوقی اعمال تاجر بعد از تاریخ توقف.

ج - آثار حقوقی اعمال تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی.

با توجه به سه فرض مذکور چند فرضیه زیر قابل پیش بینی است.

- الف: در فرضیه اول می‌توان گفت، اعمال تاجر اصولاً صحیح می‌باشد مگر اینکه، این اعمال به قصد فرار از دین یا به قصد اضرار به طلبکاران با شرایط مندرج در ماده ۴۲۴ ق.ت، صورت گرفته باشد. در صورت وجود شرایط مذکور، این اعمال قابل فسخ می‌باشند.

1- Bankruptcy Act.

2- Deeds of agreement.

3- Trustee.